



Research Article

A thematic and methodological analysis of Shiraz university PhD dissertations in philosophy of education

Razieh Sohrabi: PhD Student in Philosophy of Education, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
sohrabiraziye@yahoo.com

Babak Shamshiri*: Associate Professor, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

Fariba Khoshbakht: Associate Professor, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
khoshbakht@shirazu.ac.ir

Ghasem salimi: Associate Professor, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
salimi.shu@gmail.com

Abstract

This study was conducted with the aim of analyzing PhD dissertations in the field of philosophy of education at Shiraz University in order to identify their thematic orientations, research approaches, research methods, as well as their the overall trends over time. This study covers all the PhD dissertations in the field of philosophy of education, defended at Shiraz University until 2020, which includes 29 cases. These dissertations were analyzed using qualitative deductive and inductive content analysis method. The results of the analysis of the cases showed that the dissertations of Shiraz University have been conducted in 11 thematic orientations, among which, Islamic education, formal Iranian education and sociology of education have been more recurrent. The inferential approach is the predominant research approach of the dissertations and among the 14 research methods extracted, content analysis has the largest share. The findings Show that dissertations defended during 2010s have improved compared to those of 2000s, in terms of diversity of research topics, research methods and their concern for the current challenges and issues of education of Iran.

Keywords: Philosophy of Education, PhD dissertations, Thematic Trends, Research Approach, Research Method

* Corresponding Author

رویکردهای نوین آموزشی

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

سال شانزدهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص: ۱۶۲-۱۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

مقاله پژوهشی

کاوشی بر رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز: تحلیل موضوعی و روش‌شناختی^۱

راضیه سهرابی: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت - گروه مبانی تعلیم و تربیت - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی - دانشگاه شیراز - شیراز - ایران

sohrabiraziye@yahoo.com

بابک شمشیری*: دانشیار گروه مبانی تعلیم و تربیت - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی - دانشگاه شیراز - شیراز - ایران

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

فریا خوشبخت: دانشیار گروه مبانی تعلیم و تربیت - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی - دانشگاه شیراز - شیراز - ایران

khoshbakht@shirazu.ac.ir

قاسم سلیمی: دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی - دانشگاه شیراز - شیراز - ایران

salimi.shu@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز برای دستیابی به گرایش‌های موضوعی و رویکردها، روش‌های پژوهش آنها و بررسی روند رساله‌ها در طول زمان انجام شده است. نمونه این پژوهش، تمامی رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز از ابتدای راه‌اندازی رشته تا ۱۳۹۹ است. این رساله‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای قیاسی و استقرایی تحلیل و بررسی شدند. نتایج تحلیل ۲۹ رساله نشان‌دهنده آن بود که رساله‌های دانشگاه شیراز در ۱۱ گرایش موضوعی انجام گرفته که در این میان به تعلیم و تربیت اسلامی، تعلیم و تربیت رسمی ایران و جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت بیش از سایر موضوعات توجه شده است. رویکرد استنتاجی، رویکرد غالب رساله‌ها بوده و از میان ۱۴ روش پژوهش استخراج شده، تحلیل محتوا، سهم بیشتری را داشته است؛ همچنین رساله‌ها در دهه ۹۰ نسبت به دهه ۸۰، تغییرات مثبتی از نظر تنوع موضوع‌ها، روش‌های پژوهش و توجه به چالش‌ها و مسائل روز تعلیم و تربیت ایران داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: رشته فلسفه تعلیم و تربیت، رساله دکتری، گرایش‌های موضوعی، رویکرد پژوهش، روش پژوهش

۱. این مقاله، مستخرج از رساله دکتری است.

* نویسنده مسئول

مقدمه

پژوهش در بعد دانشجویی، بارزترین نمود خود را در پایان‌نامه و رساله جلوه‌گر می‌کند و رساله که برون‌داد دوره دکتری است، علاوه بر اینکه مبنایی برای قضاوت در رابطه با توانمندی‌ها و قابلیت‌های پژوهشی دانشجو است، گامی برای تولید علم در رشته مدنظر است؛ زیرا این رساله‌ها به مقاله یا کتاب تبدیل می‌شوند و در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرند. پایان‌نامه‌ها، یکی از منابع علمی با ارزش هستند که به علت ماهیت و ویژگی خاصی که دارند، نقش مهمی در پیکره دانش ایفا می‌کنند و همه ساله مقدار زیادی از امکانات مالی دولت و بخش چشمگیری از نیرو و وقت اعضای هیئت علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها صرف آن می‌شود (دیانی، ۱۳۷۸)؛ همچنین به دلیل ارائه نتایج فعالیت‌های علمی و پژوهشی و جلوگیری از دوباره‌کاری‌ها حائز اهمیت هستند (اکرمی، ۱۳۷۱). آنها از بعد اجتماعی نیز با انجام پژوهش‌های کاربردی، حل برخی از مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه را برعهده می‌گیرند (الیکی، ۲۰۰۱).

دانشجویان، ماه‌ها و سال‌ها وقت خود را صرف نگارش پایان‌نامه‌هایی با موضوعات مختلف می‌کنند. پایان‌نامه‌هایی که پیش‌بینی می‌شود به قلمرو دانش آن رشته بیفزاید یا مشکلی را در حوزه عمل رفع کند؛ بنابراین بررسی پایان‌نامه‌های تدوین شده در یک رشته برای سنجش دستیابی به این اهداف اهمیت می‌یابد. تحلیل رساله‌های انجام شده در یک رشته تحصیلی، ضمن مشخص کردن نقاط قوت و ضعف آنها، با به تصویر کشیدن گرایش‌های موضوعی و روش‌شناختی، پژوهشگران را در پیدا کردن مسیری یاری می‌کند که می‌خواهند در آن قرار گیرند؛ همچنین در مقیاسی وسیع‌تر برای مشخص شدن نقاط قوت و ضعف رشته یاری‌گر است.

دانش موجود در پژوهش‌ها و گزارش‌های منفرد، به‌طور معمول برای استفاده مستقیم در تصمیم‌گیری مناسب نیست. این دانش باید با دانش تولید شده در دیگر پژوهش‌های مربوط پیوند یابد و کل مجموعه دانش حاصله در قالبی متناسب با نیازهای کنونی به دانش، ارزیابی، سازمان‌دهی مجدد و تفسیر شود. به عبارت دیگر، اگر قصد شود که این نوع دانش برای اتخاذ تصمیمات تربیتی، عملی سودمند باشد، باید به دانش ترکیب شده مبدل شود (شورت، ۱۳۸۷). نتایج این ترکیب، از یک سو، با معرفی کامل همه پژوهش‌های انجام شده درباره یک موضوع، باعث پرهیز از دوباره‌کاری می‌شود و از سوی دیگر، با ترسیم توانایی‌ها و کاستی‌های این نوع پژوهش‌ها، افق‌های جدیدی را به روی پژوهشگران می‌گشاید (یاری دهنوی و حاتمی، ۱۳۹۰). متأسفانه در رشته فلسفه تعلیم و تربیت مانند بسیاری از رشته‌های دیگر، پژوهش‌های مشابه و تکراری انجام شده است که چیزی بر دانش موجود نمی‌افزاید. پژوهش‌هایی که در آنها صدای پژوهشگر گم است.

بعد از گذشت چهار دهه از راه‌اندازی دوره دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و تدوین حجمی از رساله‌ها، به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است تا این گونه پژوهشی از زوایای گوناگون بررسی شود؛ بنابراین بررسی رساله‌های تألیف شده در این رشته برای مشخص شدن ابعاد مختلف این پژوهش‌ها، کارایی آنها در بعد نظری و عملی و نقاط قوت و ضعف آنها اهمیت می‌یابد. سیر موضوعی و روش‌شناختی این پژوهش‌ها و مسیری که در این زمان طی کرده، مسائلی است که در بررسی رساله‌ها ضرورت دارد؛ از این رو، پژوهش بر آن است که رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز را برای دستیابی به گرایش‌های موضوعی و روش‌های پژوهش به کار گرفته در آنها تحلیل کند. بر همین

اساس، هدف پژوهش حاضر، واکاوی رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز برای دستیابی به گرایش‌های موضوعی، روش‌های پژوهش آنها و روندی است که این رساله‌ها در گذر زمان طی کرده است. در همین راستا، این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. گرایش‌های موضوعی و مضمون‌های اساسی بررسی شده در رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز چه بوده و رساله‌ها چه روندی را در طول زمان از این منظر طی کرده است؟
۲. رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز از کدام رویکردها و روش‌های پژوهشی بهره گرفته و رساله‌ها چه روندی را در طول زمان از این منظر طی کرده است؟

جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی نشان از آن دارد که در زمینه تحلیل محتوای پایان‌نامه‌ها، سهم عمده، مربوط به رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. اغلب پژوهش‌ها در حوزه تعلیم و تربیت به صورت کلی، بررسی گرایش‌های موضوعی، روش‌شناسی یا هر دو را در پایان‌نامه‌ها مدنظر داشته است. برای بررسی گرایش‌های موضوعی و روش‌شناختی به صورت هم‌زمان، رنجبری صوفیان (۱۳۹۶)، محتوای موضوعی و روش‌شناختی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلات تکمیلی رشته علوم تربیتی دانشگاه تبریز و ال صمدی^۱ و همکاران (۲۰۱۸)، محتوای پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت انجام شده در دانشگاه نیزوا عمان را تحلیل کردند.

به منظور بررسی گرایش‌های موضوعی، کافارلا^۲ (۲۰۰۰) گرایش‌ها و موضوعات عمده ۲۶۸۹ رساله دکتری رشته تکنولوژی آموزشی، رحیمی و رضایی (۱۳۸۷) پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری روان‌شناسی، علوم تربیتی، کتابداری و اطلاع‌رسانی، حاجی تبار فیروزجانی و تقی‌پور (۱۳۹۴) پژوهش‌های انجام شده در رشته تکنولوژی آموزشی در ایران با هدف شناسایی وضعیت دامنه موضوعی، ترسیم وضع مطلوب و روشن کردن خلأهای موجود در این پژوهش‌ها و خسروی و همکاران (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی عدم همخوانی موضوعات پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی با نیازهای جامعه را بررسی کردند. در زمینه بررسی روش‌شناسی پژوهش نیز پژوهشی با هدف آسیب‌شناسی روش‌شناختی پژوهش‌های انجام شده در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی، از سوی نبوی‌زاده (۱۳۹۳)، انجام شده است.

بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که تنها سه پژوهش، پایان‌نامه‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت را به طور خاص بررسی کرده است. کیانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با هدف تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری، به این نتیجه دست یافت که رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران از لحاظ روش‌شناختی در وضعیت نامطلوب قرار دارد. دو پژوهش دیگر، رساله‌ها را از منظر خاصی یعنی کاربرد مؤلفه‌های تفکر انتقادی (پاپازاده و همکاران، ۱۳۹۴) و بومی‌سازی (مغفوری و همکاران، ۱۳۹۹) تحلیل کرد و به بررسی گرایش‌های موضوعی پایان‌نامه‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت در هیچ پژوهشی توجه نشده است؛ در نتیجه پژوهشی انجام نشده است که رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت را از ابعاد گرایش‌های موضوعی و روش پژوهش، آن هم با نگاهی نقادانه تحلیل کند. بر همین اساس، این پژوهش در پی ارزیابی رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه شیراز از این منظر است.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و با روش تحلیل محتوا انجام شده است. براساس تقسیم‌بندی که میرینگ (۲۰۰۰) از روش‌های تحلیل محتوا ارائه کرده است، تحلیل محتوا به سه شکل کمی، کیفی قیاسی و کیفی استقرایی انجام می‌شود. در الگوی استقرایی، پژوهشگر خود به استخراج مؤلفه‌ها اقدام می‌کند. کاربرد الگوی قیاسی بر مبنای مؤلفه‌های از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد که به‌طور نظری استخراج شده است. برای انجام این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی و قیاسی بهره گرفته شد. به بیان دقیق‌تر، برای دستیابی به گرایش‌های موضوعی و روش‌های پژوهش، از روش استقرایی و برای مشخص کردن رویکردهای پژوهش، از روش قیاسی استفاده شد. به این صورت که قسمت‌های عنوان، چکیده، مقدمه، روش پژوهش و بحث و نتیجه‌گیری مطالعه و موضوع رساله‌ها و روش‌های پژوهش مورد استفاده آنها، مشخص و تحلیل شد؛ همچنین رویکرد پژوهشی رساله‌ها، بر مبنای تقسیم‌بندی بهشتی (۱۳۸۶) و باقری (۱۳۸۹)، مشخص شد. این سه رویکرد عبارت است از: قیاسی یا استنتاجی، تحلیلی و مابعد تحلیلی.

نمونه پژوهش: نمونه این پژوهش، کلیه رساله‌های دکتری دانشگاه شیراز از ابتدا تا سال ۱۳۹۹ است. علت انتخاب دانشگاه شیراز، مشغول بودن نگارندگان مقاله در این دانشگاه با عنوان عضو هیئت علمی و دانشجو بوده است. در دانشگاه شیراز سال ۱۳۷۶، به همت دکتر سید علی اکبر حسینی، دوره دکتری رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش تعلیم و تربیت اسلامی، با پذیرش اولین گروه دانشجویان، فعالیت خود را در بخش مبانی تعلیم و تربیت دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی آغاز کرد (سایت دانشگاه شیراز). مرتضی خسرونژاد اولین دانش‌آموخته دوره دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است که در سال ۱۳۸۱، از رساله دکتری خود با عنوان *تدوین فلسفه ادبیات کودک*، دفاع کرد و تاکنون ۲۸ دانش‌آموخته دیگر، حاصل سال‌ها فعالیت آموزشی و پژوهشی خود را در قالب رساله دکتری به جامعه علمی و دانشگاهی عرضه کرده‌اند.

با جستجو در سایت کتابخانه دانشگاه شیراز، ۲۹ رساله دکتری شناسایی و همه این رساله‌ها بررسی و تحلیل شدند. فایل تمام متن و چکیده آنها نیز با مراجعه به کتابخانه دانشگاه شیراز و سایت ایرانداک و مراجعه مستقیم به خود پژوهشگران، در دسترس پژوهشگر قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

سؤال اول - گرایش‌های موضوعی و مضمون‌های اساسی بررسی شده در رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز چه بوده و رساله‌ها چه روندی را در طول زمان از این منظر طی کرده است؟

برای پاسخگویی به پرسش اول پژوهش، ۲۹ رساله دفاع‌شده رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز تحلیل و گرایش‌های موضوعی آنها مشخص شد که در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. موضوعات رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز^۱

ردیف	موضوع	تعداد	تعداد کل
۱	تعلیم و تربیت دینی / اسلامی	۴	۹
	تدوین نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای یک مفهوم / فلسفه	۱	
	روان‌درمانی اسلامی	۱	
	تربیت شهروندی در رویکردهای اسلامی	۱	
	تربیت معنوی در رویکردهای اسلامی	۱	
	تربیت دینی از دیدگاه کانت	۱	
۲	تعلیم و تربیت رسمی ایران	۲	۶
	عقلانیت در تعلیم و تربیت ایران	۱	
	کثرت‌گرایی در تعلیم و تربیت ایران	۱	
	تعلیم و تربیت ایران از منظر بازسازی اجتماعی	۱	
	سند تحول بنیادین	۱	
۳	جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت	۱	۴
	جامعه‌پذیری در کتاب‌های درسی	۱	
	آسیب‌های اجتماعی نوجوانان	۱	
	تعلیم و تربیت ایران از منظر بازسازی اجتماعی	۱	
۴	فلسفه علم	۱	۲
	فلسفه علم از دیدگاه معلمان و کتاب‌های درسی	۱	
۵	آموزش صلح	۱	۲
	فلسفه میان فرهنگی و آموزش صلح	۱	
۶	فلسفه برای کودکان	۱	۲
	چندصدایی در فلسفه برای نوجوانان	۱	
۷	تربیت اخلاقی	۲	
۸	ادبیات کودک	۱	
۹	فلسفه روان‌شناسی	۱	
۱۰	مربیان تعلیم و تربیت	۱	
۱۱	آموزش هنر	۱	

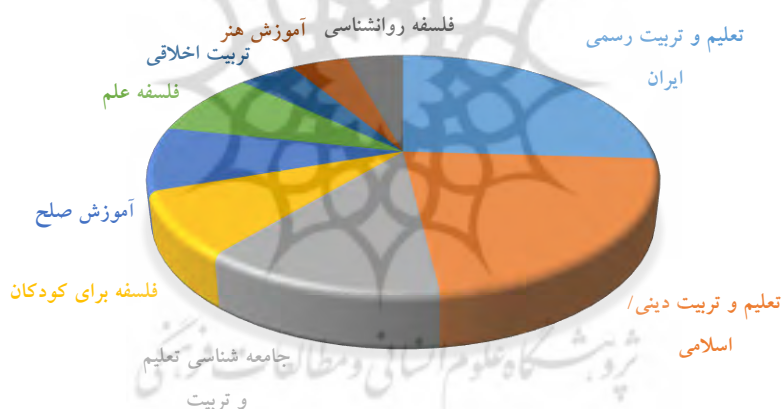
همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، گرایش‌های موضوعی موردبررسی در رساله‌های دکتری دانشگاه شیراز عبارت است از: تعلیم و تربیت دینی / اسلامی، تعلیم و تربیت رسمی ایران، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، فلسفه علم، تربیت اخلاقی، فلسفه برای کودکان، آموزش صلح، فلسفه روان‌شناسی، ادبیات کودک، مربیان تعلیم و تربیت و آموزش هنر.

۱. برخی از رساله‌ها در دو دسته موضوعی قرار گرفته است.

تربیت دینی و به صورت خاص، تربیت اسلامی، موضوعی است که بیش از سایر موضوعات به آن توجه شده است؛ به ویژه در سال‌های اول که هدف در رساله‌ها، تدوین نظامی برای تعلیم و تربیت اسلامی بوده است. در شکل (۱) و (۲) موضوعات رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز به تفکیک دو دهه ۸۰ و ۹۰ آمده است. سپس روندی بررسی شده که رساله‌ها در این دو دهه طی کرده و تغییراتی که داشته است.



شکل ۱. موضوعات رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در دهه ۸۰



شکل ۲. موضوعات رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در دهه ۹۰

بر مبنای یافته‌های پژوهش، از بین ۲۹ رساله انجام شده، ۹ رساله در دهه ۸۰ و ۲۰ رساله در دهه ۹۰ صورت گرفته است. تعلیم و تربیت دینی / اسلامی، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، فلسفه علم، ادبیات کودک، مربیان تعلیم و تربیت و تربیت اخلاقی، موضوعات رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در دهه ۸۰ بوده است. تعلیم و تربیت رسمی ایران، تربیت دینی / اسلامی، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، آموزش صلح، فلسفه علم، فلسفه روان‌شناسی، تربیت اخلاقی، آموزش هنر و فلسفه برای کودکان، گرایش‌های موضوعی است که در ۲۰ رساله انتشار یافته در دهه ۹۰ بررسی شده است. در ادامه، گرایش‌های موضوعی به دست آمده بررسی می‌شود:

ادبیات کودک: اولین رساله دفاع شده در رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، با هدف تدوین نظریه ادبیات کودک در سال ۱۳۸۱ انجام شده است. موضوعی جدید که در برهه زمانی مشخص، توجه به آن در رشته فلسفه

تعلیم و تربیت بی سابقه بوده است. پژوهشی که نقطه شروع تأسیس مرکز پژوهش‌های ادبیات کودک و در پی آن رشته ادبیات کودک در ایران است.

تعلیم و تربیت دینی / اسلامی: در این حوزه موضوعی، ۹ رساله انجام شده است که ۴ رساله مربوط به دهه ۸۰ و ۵ رساله مربوط به دهه ۹۰ است. درحقیقت، موضوعی که توجه بیشتر دانشجویان دکتری دهه ۸۰ را به خود جلب کرده، تعلیم و تربیت اسلامی است. از مجموع رساله‌های انجام شده در این دهه، به‌طور تقریبی نیمی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی انجام شده است. رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه شیراز در مقطع دکتری، با گرایش تعلیم و تربیت اسلامی کار خود را آغاز کرده است؛ بنابراین در سال‌های ابتدایی راه‌اندازی مقطع دکتری، انجام رساله‌هایی در این حوزه، طبیعی به نظر می‌رسد.

تدوین فلسفه تربیت اسلامی بر مبنای فطرت و تدوین نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای انسان‌شناسی اسلامی، هدف دو رساله اول در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی است که در سال ۱۳۸۳ تدوین شده است. استخراج اصول، اهداف و روش‌های تربیت بر مبنای نظریه حرکت جوهری ملاصدرا و تدوین نظریه فطری ایمان و استخراج مبانی، اصول، روش‌ها و هدف غایی تربیت، هدف دو رساله دیگر این حوزه می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ تدوین شده است. مبنای استخراج عناصر تعلیم و تربیت اسلامی در این رساله‌ها، قرآن و روایات معصومین و آثار متفکران اسلامی به‌ویژه ملاصدرا، مطهری، طباطبایی، قطب و باقری است. در مجموع در هر چهار رساله، هدف، تدوین الگوی تعلیم و تربیت اسلامی بوده است.

در دهه ۹۰، چهار رساله در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی انجام شده است. اولین رساله، در پی استخراج ساختار مشاوره و روان‌درمانی نظریه اشراق با هدف تدوین یک نظریه بومی در این حوزه است. با توجه به اینکه مشاوره در ایران به‌طور معمول بر مبنای نظریه‌های روان‌شناسی غیربومی است، این رساله به‌نوعی نوآوری محسوب می‌شود.

امکان تحقق تربیت شهروندی در رویکردهای اسلامی، موضوع دومین رساله دهه دوم است. تربیت شهروندی، یکی از موضوعات و به عبارت بهتر یکی از نیازهای مطرح در دنیای امروز است. این رساله به‌خوبی با بررسی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی سه رویکرد (سنت‌گرایی اسلامی، روشنفکری دینی و بنیادگرایی)، امکان‌گفتگوی دین و شهروندی مدرن را تحلیل کرده است. با توجه به موضوع پژوهش، آنچه جای خالی آن در این رساله احساس می‌شود، بررسی تربیت شهروندی در آموزش و پرورش ایران از منظر این رویکردهای دینی و راهکارهای دین برای تربیت شهروندی است.

رساله سوم، تربیت معنوی و دلالت‌های تربیتی آن را بر مبنای سنت‌گرایی نصر بررسی کرده است. در این رساله، که سال ۱۳۹۷ تدوین شده است، با استخراج اهداف، اصول، محتوا، ارزشیابی و ویژگی‌های معلم و مربی در دیدگاه نصر، هدف، رویکردی در تربیت معنوی است. آخرین رساله در حوزه تربیت اسلامی، با هدف فهم کثرت‌گرایی دینی از دیدگاه عرفانی ابن عربی و استنتاج دلالت‌های آن در تربیتی دینی انجام شده است.

در مجموع بررسی رساله‌های حوزه تعلیم و تربیت اسلامی نشان‌دهنده آن است که تدوین الگوی تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای مفاهیم یا رویکردهای اسلامی، موضوعی است که پژوهشگران در دهه اول به آن توجه کرده‌اند. پژوهشگران به دنبال استخراج مبانی، اصول، اهداف و روش‌های تربیت از مفاهیم و رویکردهای مختلف اسلامی بوده‌اند. این رساله‌ها بیشتر نظری بوده و گرایش پژوهشگران به سمت تدوین الگو یا نظریه بوده است. درحقیقت، در دوره اول یعنی در چهار

رساله اول، به صراحت از ساخت و تدوین نظریه نام برده شده است و آن گونه که از عنوان رساله‌ها نیز برمی آید، موضوعات، کلی است.

در دهه ۹۰ نیز بحث تربیت و استفاده از دیدگاه‌های دینی در رساله‌ها مطرح است؛ اما مبنای آنها، اندیشه‌های کلاسیک اسلامی و ارائه نظامی برای تعلیم و تربیت اسلامی نبوده، بلکه نگاه نواندیشی دینی غلبه بیشتری داشته است؛ همچنین موضوعات جزئی‌تر شده است و رساله‌ها در پی تدوین یک نظام نیست، بلکه مسئله‌ای خاص را مدنظر داشته و موضوعات جدید را با نگاهی دینی بررسی کرده است؛ برای مثال، تربیت شهروندی یا تربیت معنوی از نگاه دینی، کثرت‌گرایی دینی و روان‌درمانی اسلامی.

ورود دین به جامعه و نقش آن در مسائل مبتلا به آن، موضوعی است که در رساله‌های دهه ۹۰ دیده می‌شود. یکی از رسالت‌های پژوهش‌های دانشگاهی، توجه به مسائل روز جامعه و حرکت برای رفع مشکلات است. به نظر می‌رسد این نگاه و درحقیقت، دغدغه توجه به مسائل جاری بشر در رساله‌های دهه ۹۰ وجود دارد. در همین راستا، در رساله‌های این دهه، به کارکرد اجتماعی دین و ارتباط آن با موضوعات و چالش‌های جامعه تا حدی توجه شده یا به عبارت بهتر، رساله‌ها به این سمت در حرکت است.

تعلیم و تربیت رسمی ایران: براساس تحلیل‌های صورت گرفته در شش رساله، به تعلیم و تربیت رسمی ایران توجه شده که همه در دهه ۹۰ انجام شده است. اولین رساله، عقلانیت را در تعلیم و تربیت ایران با دو سند مهم تعلیم و تربیت ایران یعنی «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش ایران» و «سند برنامه درسی ملی» تحلیل کرده است. این اثر، اولین گام برای بررسی اسناد نظام تعلیم و تربیت ایران است. اسناد تعلیم و تربیت ایران در سه رساله دیگر نیز بررسی شده است. از میان شش رساله گفته شده، دو رساله، سند تحول بنیادین را تحلیل کرد. بررسی چالش‌های تعلیم و تربیت ایران از دیدگاه رویکرد بازسازی اجتماعی، هدف یکی از این رساله‌ها بوده که سند تحول بنیادین را به عنوان یکی از اسناد در کنار اسناد دیگر تحلیل کرده و رساله دوم به صورت مستقیم‌تر و با هدف واکاوی و نقد سند تحول بنیادین صورت گرفته است. در رساله آخر که با هدف بررسی چندصدایی در تعلیم و تربیت رسمی ایران انجام شده، «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی»، یکی از اسناد مورد بررسی است.

در سال‌های اخیر، سند تحول بنیادین از موضوعات مطرح در نظام تعلیم و تربیت بوده و به اشکال مختلف همچون انجام کارهای پژوهشی، برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌هایی در سطح دانشگاه، آموزش و پرورش و ... توجه شده است. به نظر می‌رسد اکنون زمان آن رسیده است که به این مسئله از زوایای دیگری توجه شود. گفتنی است نقد این موضوع، در راستای کیفیت بخشی آن مفید است.

بحث تربیت معلم یکی از چالش‌های اساسی پیش روی تعلیم و تربیت ایران است که در دو رساله به آن توجه شد. گفته می‌شود که بعد از گذشت یک دهه از تأسیس دانشگاه فرهنگیان، بررسی آن از ابعاد مختلف، ضرورت داشته باشد و به این مهم در رساله «واکاوی دانشگاه فرهنگیان با تأکید بر اهداف، برنامه درسی و گزینش نیروی انسانی» توجه شده است. مبانی فلسفی تربیت معلم بر مبنای فلسفه تعلیم و تربیت ایران موضوع رساله دیگری در این حوزه است.

در مجموع در رساله‌هایی که در حوزه تعلیم و تربیت رسمی ایران انجام شده است، ارتباط پژوهش‌های دانشگاهی با مسائل روز تعلیم و تربیت دیده می‌شود و به موضوعات مطرح در جامعه توجه شده است؛ برای مثال، سند تحول بنیادین و

تربیت معلم از مسائل مطرح در سال‌های اخیر است که لزوم توجه به آنها ضرورت دارد. با وجود این، انجام پژوهش‌های بیشتر و متنوع‌تر در رابطه با چالش‌های تعلیم و تربیت ایران به‌ویژه بحث نیروی انسانی و تربیت پیشنهاد می‌شود.

جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت: بررسی مؤلفه‌های جامعه‌پذیری در کتاب‌های دوره ابتدایی، مفهوم‌پردازی هویت و هویت‌یابی در تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از این مفهوم‌پردازی، فهم آسیب‌های اجتماعی نوجوانان و مسئولیت نظام تعلیم و تربیت در این زمینه، اهداف رساله‌های صورت گرفته در این حوزه است. رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز مبانی اجتماعی را از مبانی فلسفی جدا نمی‌داند و این نگاه با توجه به موضوعات جامعه‌شناسی نمود پیدا کرده است.

فلسفه علم: اولین رساله در حوزه فلسفه علم، به نقد و بررسی کتاب‌های علوم تجربی دوره راهنمایی از منظر فلسفه علم و ارائه الگو برای تدوین این کتاب‌ها توجه کرده است. بررسی رویکرد معلمان فیزیک و کتاب‌های راهنمای معلم به ماهیت علم، هدف رساله دوم است. این دو رساله، که یکی در دهه ۸۰ و دیگری در دهه ۹۰ انجام شده، در امتداد هم و پژوهشگر رساله اول، اسناد راهنمای رساله دوم است. این پیوستگی، گامی مهم در شکل‌گیری یک گرایش پژوهشی مشخص و غنای آن است.

تربیت اخلاقی: تربیت اخلاقی در همه دوره‌ها، یکی از مسائل مهم اجتماعی به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت بوده و دو رساله در دانشگاه شیراز به این موضوع توجه کرده است. این رساله‌ها، در پی تدوین الگوی تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه‌های روان‌شناسی و اسلامی بود. بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی معاصر یعنی تربیت منش، تبیین ارزش‌ها، شناختی رشدی، اسلام و همچنین ارائه الگویی برای تربیت اخلاقی در دوره دبستان بر مبنای این رویکردها، هدف اولین رساله در حوزه تربیت اخلاقی بوده که در دهه ۸۰ تدوین شده است. درحقیقت، پژوهشگر با تحلیل این رویکردها به استخراج اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی - یادگیری، نقش معلم و دانش‌آموز در تربیت اخلاقی توجه کرده است. رساله دوم، که با فاصله هشت سال از رساله اول ارائه شده، به دنبال تدوین الگوی تربیت اخلاقی بر مبنای مفهوم خود از منظر رویکرد شناختی تحولی و عرفان اسلامی بوده است.

نظر به اهمیت تربیت اخلاقی در تعلیم و تربیت، توجه به چالش‌های اخلاقی تعلیم و تربیت، امروزه موضوعی است که جای خالی آن در رساله‌ها احساس می‌شود.

آموزش صلح: آموزش صلح، یکی از موضوعات مطرح در دنیای امروز است که در دو رساله به آنها توجه شده است. رساله اول، در پی تدوین نظریه تربیتی صلح‌محور و ارائه سرفصل برنامه درسی آموزش پیش‌دبستان بر مبنای آن است. از آنجا که در این رساله به صورت دقیق قسمت‌های مختلف یک برنامه درسی صلح‌محور بیان شده، این پژوهش وارد حوزه عمل تعلیم و تربیت شده است؛ همچنین کاری نو با ساختار و ادبیاتی متفاوت از ساختار و نگارش مرسوم رساله‌های فلسفه تعلیم و تربیت است که از سویی، در رشته فلسفه تعلیم و تربیت نوآوری و از سوی دیگر، نقد می‌شود. رساله دوم در حوزه آموزش صلح، به راه‌آوردهای فلسفه میان‌فرهنگی برای آموزش صلح توجه کرده است. در این پژوهش نیز به تدوین یک برنامه درسی صلح‌محور بر مبنای فلسفه میان‌فرهنگی یعنی ارائه اهداف، محتوا، رویکردهای یاددهی - یادگیری و رویکردهای ارزشیابی توجه شده است. درحقیقت، هر دو رساله، یکی با بررسی هنر و دیگری فرهنگ، تدوین برنامه درسی صلح‌محور را هدف خود قرار داده است.

فلسفه برای کودکان: فلسفه برای کودکان، موضوعی است که از دهه ۷۰ در ایران مطرح شد و در دو دهه اخیر، پژوهشگران و متولیان تعلیم و تربیت به اشکال مختلف آن توجه کرده‌اند. در کنار همه فعالیت‌های انجام‌شده به شیوه نظری و عملی، تصویب رشته کارشناسی فلسفه برای کودکان به‌عنوان یکی از گرایش‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه شیراز و خوارزمی، نشان از اهمیت این برنامه در ایران دارد.

در دانشگاه شیراز، دو رساله در حوزه فلسفه برای کودکان انجام شده که هر دو در دهه ۹۰ صورت گرفته است. رساله اول، با هدف آموزش منطق به نوجوانان که با الهام از روش‌های آموزش فلسفه به کودکان به طراحی محتوا و روش‌های آموزش منطق به نوجوانان توجه و دومی، امکان تحقق تفکر چندصدایی را در حلقه کندوکاو فلسفه برای نوجوانان بررسی کرده است. در این پژوهش، از مفهوم چندصدایی باختمین به‌عنوان مبنای نظری کار خود استفاده شده است و ترکیب دو موضوع مورد توجه جامعه علمی، یعنی چندصدایی و فلسفه برای کودکان مشاهده می‌شود. درحقیقت، از منظر جدیدی به فلسفه برای کودکان توجه و برای اولین بار مفهوم چندصدایی، که مفهومی در نقد ادبی است، در حوزه فلسفه برای کودکان با تمرکز بر نوجوانان، وارد شده است.

با توجه به اینکه سه دهه از ورود فلسفه برای کودکان در ایران می‌گذرد، هنوز رویکرد غالب پژوهش، لیپنی است؛ در نتیجه این رساله با رویکردی متفاوت، نوعی نوآوری به حساب می‌آید.

از طرفی دیگر، بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فلسفه برای کودکان در ایران، نشان‌دهنده آن است که نمونه بیشتر پژوهش‌ها، به‌ویژه پژوهش‌هایی که اثربخشی برنامه را بررسی کرده است، کودکان بودند؛ در حالی که هدف در این دو رساله، نوجوانان بودند. گفتنی است به فلسفه برای نوجوانان در سطح جهان نیز کمتر توجه شده است.

همان‌گونه که ذکر شد، گرایش موضوعی تعدادی از رساله‌ها، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، فلسفه علم، ادبیات کودک، فلسفه روان‌شناسی و آموزش هنر بوده است که این مسئله نشان از بینارشته‌ای بودن رشته فلسفه تعلیم و تربیت دارد. مسئله‌ای که از طرفی پویایی رشته را موجب می‌شود و امکان انجام پژوهش را برای علاقه‌های مختلف پژوهشی فراهم می‌کند و از طرف دیگر، در صورت ادامه یافتن باعث پراکندگی می‌شود.

در مجموع گذر از دهه ۸۰ و بررسی موضوعات رساله‌ها در دهه ۹۰، نشان از آن دارد که با در نظر گرفتن تعداد بیشتر رساله‌های صورت گرفته در دهه ۹۰ نسبت به دهه ۸۰، تنوع موضوعات در دهه ۹۰ بیشتر است و تکرار در آنها کمتر دیده می‌شود. در این دهه، توجه به موضوعات روز و مبتلابه جامعه نسبت به دهه ۸۰ بیشتر به چشم می‌خورد؛ آموزش صلح، چندصدایی، هویت و تربیت شهروندی، از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر در جامعه ما و دنیا به آن توجه شده و رساله‌ها نیز به این موضوعات ورود کرده است. تعلیم و تربیت رسمی ایران، موضوعی است که در دهه ۹۰ به آن توجه شده و در کنار تعلیم و تربیت اسلامی، بیشترین فراوانی را داشته است؛ همچنین دید کل‌نگرانه دهه قبل تغییری به سمت نگاه جزءنگرانه داشته و این در موضوعات مشهود است. درحقیقت، در دوره دوم به جای کلی‌گویی، تمرکز روی یک موضوع خاص بوده است.

در بررسی رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت، نکته‌ای که جای تأمل دارد و به‌طور معمول بحث برانگیز است، بررسی این مسئله است که آیا جنبه فلسفی رساله‌ها غالب است یا تربیتی. درحقیقت به این معنا که آیا موضوع خاص تربیتی را در نظر داشته و حول بررسی آن موضوع شکل گرفته است یا اینکه بار فلسفی دارد و به‌دنبال پاسخ‌گویی به مسئله خاص

تعلیم و تربیتی نبوده است. نگاهی به رساله‌های دکتری دانشگاه شیراز نشان از آن دارد که درباره برخی از رساله‌ها به راحتی این تقسیم‌بندی انجام نمی‌شود و برخی به هر دو جنبه توجه داشته است. پس در کنار نگاه فلسفی و تربیتی، نگاه سومی وجود دارد که هر دو جنبه را در نظر داشته است. پیوستاری در نظر گرفته می‌شود که یک سر آن جنبه فلسفی دارد، سر دیگر، جنبه تربیتی دارد و رساله‌هایی است که ما بین این دو قرار می‌گیرد.

بررسی رساله‌ها از این منظر نشان‌دهنده آن است که در دهه اول، بیشتر رساله‌ها در دسته اول قرار می‌گیرد؛ یعنی توجه به ساحت فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت به ویژه فلسفه اسلامی بیشتر بوده و به دنبال بررسی یک موضوع خاص تعلیم و تربیتی نبوده است. در دهه دوم، توجه به مسئله خاص تعلیم و تربیتی بیشتر بوده و رساله‌هایی تدوین شده که شاید تعهد فلسفی چندانی هم نداشته است و در برخی از آنها اگر به عنوان رساله، بدون دانستن رشته پژوهشگر توجه شود، به راحتی مربوط به رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانسته نمی‌شود؛ همچنین در دهه دوم به طور تقریبی نیمی از رساله‌ها، علاوه بر داشتن دغدغه تربیتی، با نگاه فلسفی خاصی انجام شده است. بر همین اساس گفته می‌شود در دهه دوم، تعداد رساله‌های فقط فلسفی نسبت به دو دسته دیگر اندک است. در مجموع در رساله‌های دانشگاه شیراز، جنبه تربیتی رساله‌ها بر جنبه فلسفی غالب است. در ۱۳ رساله، تأکید بر ساحت فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت بیشتر بوده و ۱۶ رساله با غلبه جنبه تربیتی انجام شده است. در همین راستا، مسئله مهم دیگر، که برای نگارندگان مقاله اهمیت داشته، بررسی بومی‌گرایی در رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است؛ یعنی میزان توجه به فلسفه تعلیم و تربیت بومی یا بومی‌سازی نظریه‌های وارداتی.

زمانی که بحث از فلسفه تعلیم و تربیت بومی می‌شود، منظور، زیست‌بوم ایران است و از آنجایی که خصیصه بودن با اسلامی بودن گره خورده است، فلسفه تعلیم و تربیت در ایران رنگ و بوی اسلامی دارد. همان‌گونه که باقری نیز معتقد است، زمانی که بومی کردن در ایران مطرح می‌شود، زیست‌بوم، ایرانی است و فرهنگ آن جنبه اسلامی دارد. در حقیقت، اندیشه و فرهنگ ایرانی چون تاروپودی در هم تنیده‌اند و هویت انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. در هر رگه‌ای از میراث انسان‌ها، خواه ادبیات، تاریخ و نظیر آن، این دو رشته اسلامی و ایرانی به هم گره خورده است؛ بنابراین بدون توجه به هر یک از این دو بعد، فلسفه تعلیم و تربیتی متناسب با کشور فراهم نمی‌شود (باقری، ۱۳۹۱: ۱۲). پس زمانی که از فلسفه تعلیم و تربیت بومی در ایران سخن به میان می‌آید، فلسفه تعلیم و تربیت ایرانی - اسلامی نامیده می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که بومی و اسلامی بودن یکی است، بلکه گاه اسلامی و ایرانی بودن با هم تلاقی دارد و گاهی اسلامی از ایرانی جدا می‌شوند و فراتر از زیست‌بوم ایران است.

بررسی‌ها نشان از آن دارد که مانند مسئله قبل، در رساله‌ها به راحتی دسته‌بندی و گسست ایجاد نمی‌شود. در حقیقت، دید صفر و یکی باید کنار گذاشته و پیوستاری نگاه شود. از یک سو، رساله‌هایی مدنظر است که به طور کامل متکی بر فرهنگ بومی و زیست‌بوم ایران است یا مسائل خاص آموزش و پرورش ایران را بررسی کرده است. از طرف دیگر، رساله‌هایی متکی بر فلسفه غرب یا اسلامی است که در هر جایی صورت می‌گیرد. رساله‌هایی مابین این دو قرار دارد و هر دو وجه را در نظر داشته است؛ اکنون عناصر فلسفه غربی یا وجه بومی در آنها بیشتر است؛ یعنی هم به زیست‌بوم ایران یا مشکلات و مسائل آموزش و پرورش ایران توجه دارد و هم به تجربه‌های جهانی با غلبه بیشتر یکی از این دو.

به طور خلاصه گفته می‌شود از مجموع ۲۹ رساله انجام شده، در ۲۷ رساله، بومی‌گرایی دیده می‌شود. اکنون به طور کامل متکی بر زیست‌بوم ایران است یا هر دو وجه فلسفه بومی و غیربومی را مدنظر داشته یا به دنبال بومی‌سازی نظریه‌های

وارداتی خواه نظریه‌های غرب یا اسلامی بوده است. از مجموع کل رساله‌های انجام‌شده، نزدیک به ۴۰ درصد رساله‌ها با در نظر داشتن فلسفه اسلامی صورت گرفته و در نهایت نکته جالب توجه اینکه در رساله‌های دکتری دانشگاه شیراز، به فلسفه غرب کمتر توجه شده است.

توجه رساله‌ها به چالش‌ها، مشکلات و نیازهای تعلیم و تربیت مسئله دیگری است که در بررسی رساله‌ها به آن توجه شده است. با مطالعه تاریخ آموزش و پرورش در دهه‌های اخیر، این نکته حاصل می‌شود که آموزش و پرورش در ایران چندان تغییرات اساسی و بنیادی نداشته و بسیاری از چالش‌ها و مشکلات از قبل بوده است و همچنان ادامه دارد. براساس بررسی منابع، عمده‌ترین چالش‌ها و مشکلات عمده تعلیم و تربیت در دو دهه اخیر، که مرتبط با فلسفه تعلیم و تربیت هستند، عبارت است از: نیروی انسانی (رشد تکنولوژی، ۱۳۹۰؛ شعبانی، ۱۳۹۶؛ احمدی مهر، ۱۳۹۷)، عدالت آموزشی (شعبانی، ۱۳۹۶؛ هاشمی، ۱۳۹۸)، کیفیت آموزش (طالبیان و تصدیقی، ۱۳۸۵؛ خلیلی، ۱۳۹۴)، تمرکزگرایی و نظام آموزشی متمرکز (طالبیان و تصدیقی، ۱۳۸۵).

نیروی انسانی چه در بعد کمیت و جذب نیروی انسانی و چه در بعد کیفیت، توانمندی و اثربخشی معلمان و خاص‌تر تربیت معلم و آموزش نیروی انسانی، یکی از چالش‌های اساسی است که در بسیاری از منابع از مقالات گرفته تا اخبار روزنامه‌ها و مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. در رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، دو رساله به تربیت معلم توجه کرده است. یکی فلسفه تربیت معلم را بررسی و دیگری ساختار آن را از طریق واکاوی دانشگاه فرهنگیان مورد توجه قرار داده است.

عدالت آموزشی، یکی دیگر از چالش‌های عمده نظام آموزش و پرورش در دوره‌های مختلف است. نادیده انگاشته شدن خرده فرهنگ‌ها و خرده زبان‌ها در نظام آموزش و پرورش، یکی دیگر از چالش‌های وحدت و انسجام ملی است (شعبانی، ۱۳۹۶).

از ویژگی‌های نظام آموزشی ایران، تمرکزگرایی است که متأثر از سابقه فرهنگی، تاریخی و سیاسی کشور است. این ویژگی در کنار توجه نکردن به کیفیت و اثربخشی در نظام آموزشی، سد راه توسعه دانش و فناوری در نظام آموزشی است (طالبیان و تصدیقی، ۱۳۸۵).

در کنار این چالش‌ها، سند تحول بنیادین و فلسفه برای کودکان، از موضوعات مطرح در نظام تعلیم و تربیت ایران در دهه اخیر است.

سند تحول بنیادین، به عنوان یکی از اسناد اصلی نظام تعلیم و تربیت ایران، در سال ۱۳۹۰ به تصویب نهایی رسید. اکنون از تصویب نهایی سند تحول بنیادین یک دهه می‌گذرد و با برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها و قرار گرفتن در کتابخانه مدارس از مرحله معرفی گذشته و در فضاهایی رسمی و غیررسمی نقدهایی در بعد نظری و کاربردی بودن به آن وارد شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد توجه به آن از زوایای جدید برای بهره‌گیری عملی از آن در تعلیم و تربیت ضروری به نظر می‌رسد. در مجموع سه رساله، سند تحول بنیادین را بررسی کرده‌اند. یک رساله سند را به صورت مستقیم واکاوی و نقد کرده و در دو رساله دیگر سند به عنوان یکی از اسناد مورد بررسی قرار گرفته است.

فلسفه برای کودکان نیز یکی از مباحث مطرح در تعلیم و تربیت به ویژه در دهه ۸۰ و ۹۰ بوده است. راه‌اندازی گروه پژوهشی فلسفه و کودک، انتشار نشریه فلسفه و کودک، انجام فعالیت‌های پژوهشی در این حوزه همچون تألیف و ترجمه

کتاب، مقالات و انجام طرح پژوهشی، نگارش داستان‌های فکری، برگزاری کارگاه‌های مختلف، تربیت مربی و تسهیل‌گر فلسفه برای کودکان و تصویب فلسفه برای کودکان به‌عنوان یکی از گرایش‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت، نشان‌دهنده حضور پررنگ این موضوع در جامعه است. در دهه ۹۰ با توجه ویژه به تربیت تسهیل‌گر فلسفه برای کودکان، به فضای واقعی تعلیم و تربیت و کلاس‌های درس بیشتر به‌عنوان فعالیتی فوق برنامه وارد شده است. بعد از گذشت سه دهه از حضور فلسفه برای کودکان در ایران، یکی از چالش‌هایی که با آن مواجه است، انجام پژوهش‌های تکراری به‌ویژه در بعد اثربخشی این برنامه است و لازم است از زوایا و رویکردهای مختلف انجام شود. در دانشگاه شیراز نیز دو رساله در این حوزه انجام شده است؛ یکی به‌صورت مستقیم به جنبش فلسفه برای کودکان توجه کرده و دیگری با الهام از آن انجام شده است و همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، فلسفه به کودکان از منظری جدید مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، از آنجا که دانشگاه شیراز یکی از پیشگامان راه‌اندازی رشته فلسفه برای کودکان بوده و همواره در این دانشگاه، فلسفه برای کودکان یکی از موضوعات علمی و پژوهشی جدی بوده است، حضور پررنگ‌تر این حوزه در رساله‌ها پیش‌بینی می‌شود.

بررسی رساله‌های فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز نشان از آن دارد که پژوهشگران در دهه ۹۰ نسبت به دهه ۸۰ به این چالش‌ها و موضوعات، بیشتر توجه کرده‌اند. در دهه ۸۰ رساله‌ها بیشتر نظری و به‌دنبال تدوین الگو است و ارتباط رساله‌ها با حوزه عمل و پرداختن به چالش‌ها کمتر دیده می‌شود؛ اما در دهه ۹۰ توجه به موضوعات مبتلا به جامعه بیشتر دیده می‌شود. دو رساله در زمینه نیروی انسانی و ویژه‌تر تربیت معلم صورت گرفته است. سند تحول بنیادین در سه رساله و فلسفه برای کودکان در دو رساله بررسی شده است؛ همچنین عدالت آموزشی، کیفیت آموزشی و تمرکزگرایی چالش‌هایی است که در رساله‌ها مغفول مانده است.

در مجموع گفته می‌شود با وجود توجه بیشتر به مشکلات و مسائل تعلیم و تربیت ایران در دهه ۹۰، میان رساله‌ها و نیازهای جامعه و به‌صورت خاص آموزش و پرورش شکاف وجود دارد؛ همچنین جای خالی عمل تعلیم و تربیت نیز در رساله‌ها مشاهده می‌شود. بررسی رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در دو دهه نشان‌دهنده آن است که تمایل پژوهشگران بیشتر به موضوعات نظری بوده و به مسائل عملی و جاری تعلیم و تربیت و مسائلی کمتر توجه شده است که مربوط به نهاد آموزش و پرورش و عناصر آن است؛ همچنین بررسی روند طی شده در تحولات این رشته درسی در دانشگاه‌های ایران، حاکی از آن است که تدوین برنامه درسی اجرا شده در این رشته نیز بیشتر بر دغدغه‌های نظری استوار بوده است (شعبانی، ۱۳۹۶).

سؤال دوم: رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز از کدام رویکردها و روش‌های پژوهشی بهره گرفته و رساله‌ها چه روندی را در طول زمان از این منظر طی کرده است؟

یکی از اهدافی که در این پژوهش دنبال می‌شود، بررسی رساله‌ها از منظر رویکردهای روش‌شناختی پژوهش است. بهشتی (۱۳۸۶)، معتقد است تحولات رشته فلسفه تعلیم و تربیت در سه مرحله رویکرد سنتی یا استنتاجی، تحلیلی و پساتحلیلی بررسی می‌شود. باقری (۱۳۸۹) نیز در کتاب *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، این سه رویکرد و روش‌های پژوهش مرتبط با آنها را مطرح کرده است.

بررسی رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز نشان از آن دارد که رویکرد رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز استنتاجی و پساتحلیلی است. رویکرد غالب رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، استنتاجی است؛ یعنی به دنبال استخراج دلالت‌های تربیتی از دل نظریه‌ها و دیدگاهی فلسفی یا تربیتی بوده است؛ به ویژه در دهه ۸۰ که تدوین الگوی تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه بیشتر رساله‌ها بوده و پس از آن، رویکرد پساتحلیلی حاکم است.

در حقیقت در دهه ۸۰ رویکرد غالب استنتاجی است. در دهه ۹۰ نیز این رویکرد وجود دارد؛ اما رساله‌ها به سمت رویکرد پساتحلیلی حرکت می‌کند و در برخی از رساله‌ها پژوهشگران هر دو رویکرد را به کار گرفته‌اند.

در باب روش پژوهش باید گفت، رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در چارچوب دو طرح پژوهش کیفی و کمی - کیفی صورت گرفته است. از مجموع ۲۹ رساله، ۲۶ رساله در چارچوب طرح کیفی و ۳ رساله در چارچوب طرح کمی - کیفی انجام شده است. در دو رساله اول که در چارچوب طرح پژوهش کمی - کیفی و دهه ۸۰ انجام شده است، طرح پژوهش، طرح غالب - کمتر غالب با غلبه طرح کمی و در سومین رساله، طرح پژوهش، آشیانه‌ای هم‌زمان و ترکیبی متوالی است. در جدول (۳) روش‌های پژوهش مورد استفاده رساله‌ها به تفکیک کمی و کیفی آمده است.

جدول ۲. روش‌های پژوهش رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز^۱

ردیف	طرح پژوهش	روش پژوهش	تعداد	درصد
۱	کیفی	تحلیل محتوای کیفی	۱۴	۳۶
		استنتاجی	۶	۱۵
		تأویلی - تجربیدی	۳	۷
		پدیدارشناسی	۲	۵
		تحلیل گفتمان	۲	۵
		تحلیل فرارونده	۲	۵
		تحلیل تأملی	۲	۵
		اسنادی	۲	۵
		هرمنوتیک	۱	۳
		تحلیل مضمون	۱	۳
		روایت پژوهی	۱	۳
		مطالعه موردی کیفی	۱	۳
		توصیفی	۱	۳
۲	کمی	پیمایشی	۲	۳

همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، تحلیل محتوای کیفی، استنتاجی، تأویلی - تجربیدی، تحلیل گفتمان، پدیدارشناسی، تحلیل فرارونده، تحلیل تأملی، اسنادی، هرمنوتیک، روایت پژوهی، تحلیل مضمون و مطالعه موردی

۱. در برخی از رساله‌ها بیش از یک روش پژوهش استفاده شده است.

رساله‌ها استفاده شده است. با توجه به تنوع موضوعات، این امر طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا روش پژوهش متأثر از موضوع است؛ همچنین روش‌ها در دهه دوم، فلسفی‌تر شده است.

یکی دیگر از تغییرات، مربوط به نحوه نگارش قسمت روش پژوهش رساله‌هاست. در سال‌های ابتدایی راه‌اندازی رشته و در رساله‌های اولین دوره (۱، ۲، ۳، ۴) روش به‌عنوان بخشی از فصل اول بوده و فصل جداگانه‌ای را به خود اختصاص نداده است؛ به این صورت که در فصل مقدمه، به‌صورت کلی و کوتاه به آن اشاره شده بود و مراحل انجام کار مشخص نیست. در اواخر دهه اول، روش پژوهش به‌عنوان فصلی جداگانه از رساله در نظر گرفته و به‌صورت مفصل‌تر نگاشته شد؛ اما بیشتر به تشریح روش پژوهش کیفی و اینکه این روش چیست، توجه شده است. در دهه دوم است که روش پژوهش در قالب فصلی جداگانه و با در نظر گرفتن همه جزئیات و عناصر پژوهش (همچون طرح پژوهش، روش جمع‌آوری داده‌ها، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، رویکرد تجزیه و تحلیل داده‌ها، نمونه پژوهش و اعتمادسازی) نگاشته می‌شود؛ با این حال، روشن نبودن مراحل انجام کار، مسئله‌ای است که در برخی از رساله‌های دهه ۹۰ (هرچند کم)، همچنان دیده می‌شود.

نکته قابل تأمل دیگر این است که در رساله‌های اولین دوره، روش پژوهش به‌روشنی بیان نشده است و فرق میان روش پژوهش و رویکرد تحلیل داده‌ها مشخص نیست. آنچه با عنوان روش عنوان شده، در حقیقت، چیزی است که در سال‌های بعد تحت عنوان رویکرد تجزیه و تحلیل داده‌ها مطرح و این مسئله در یکی از رساله‌های دهه ۹۰ نیز دیده می‌شود. روش پژوهش، تحلیلی - تجربیدی عنوان شده است که در حقیقت رویکرد تجزیه و تحلیل داده‌هاست یا در دو رساله از روش اسنادی که جمع‌آوری داده‌هاست، به‌عنوان روش پژوهش یاد شده است. بررسی‌ها نشان از آن دارد که روش به‌کار گرفته در این رساله‌ها، در حقیقت، تحلیل محتوای کیفی بوده است. در نهایت، آن‌گونه که بررسی رساله‌ها نشان می‌دهد، نمونه مورد بررسی در بیشتر رساله‌های انجام‌شده در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، اسناد است و مطالعات میدانی کمتر صورت گرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت متخصصان توانمند در حوزه پژوهش یکی از اهداف عمده آموزش عالی در دوره تحصیلات تکمیلی است؛ زیرا گامی برای تولید علم و پایان‌نامه‌های ارشد و به‌ویژه رساله‌های دکتری راهی برای دستیابی به این هدف است. از طرفی، در هر رشته دانشگاهی، بررسی این برون‌داد پژوهشی از منظرهای مختلف، مسیر را هموارتر می‌کند. با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش در پی واکاوی رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز از منظر گرایش‌های موضوعی و روش پژوهش بوده و کوشیده است، سیر موضوعی و روش‌شناختی رساله‌ها و تغییراتی را بررسی کند که از ابتدا تاکنون داشته است. نتیجه‌های به‌دست آمده، در ادامه بیان شده است:

براساس یافته‌های پژوهش، تربیت اسلامی، موضوع غالب رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است که البته با توجه به اینکه گرایش این رشته در دانشگاه شیراز، تعلیم و تربیت اسلامی است، دور از ذهن نیست. شایان ذکر است که این مسئله تنها مختص به دانشگاه شیراز نیست و روند دانشگاه‌های کشور در رشته فلسفه تعلیم و تربیت بعد از

انقلاب این گونه بوده و تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان رشته فرعی فلسفه تعلیم و تربیت لحاظ شده است (شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹).

رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، در ابتدا به دنبال تدوین الگوی تعلیم و تربیت اسلامی بوده است؛ ولی در سال‌های اخیر نگاه نواندیشی دینی بر این رساله‌ها حاکم شده است.

با گذشت زمان و ورود به دهه ۹۰، توجه رساله‌ها به موضوعات روز جامعه بیشتر شده است. توجه به این موضوع، در دهه دوم نسبت به دهه اول بیشتر است. جامعه ایران در سال‌های اخیر تغییراتی داشته و این مسئله بر رساله‌ها نیز اثر گذاشته است؛ برای مثال، تربیت شهروندی و آموزش صلح از جمله موضوعات مورد توجه در سال‌های اخیر جامعه است که در تعدادی از رساله‌ها بازتاب داشته است. این فرایند، اتفاقی خوشایند و نشان‌دهنده این موضوع است که تولید علم، متناسب با نیازهای روز جامعه شده است.

همچنین در دهه دوم، رساله‌ها از نظر موضوع، متنوع‌تر و به‌روزتر شده است. گفته می‌شود، یکی از مهم‌ترین عامل این تغییر، ورود استادان جدید با دغدغه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و نو و در نتیجه گرایش‌های پژوهشی متنوع، به بخش مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است. آشکار است که استاد راهنما نقش زیادی در انتخاب موضوع پایان‌نامه دارد (دونالد و همکاران، ۱۹۸۸) و همکاری استاد و دانشجو در نگارش پایان‌نامه بر این تأثیر می‌افزاید (اسدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ مارشال و برنان، ۲۰۰۶؛ کانتر، ۲۰۰۶؛ کرسا و پک من، ۲۰۰۵).

تنوع موضوعات از دو جهت جالب توجه است؛ از سویی، در رساله‌های دکتری نشان‌دهنده چندصدایی است و این مسئله نقطه قوت به حساب می‌آید و از سویی دیگر، اگر این شیوه ادامه یابد، نشان‌دهنده نوعی پراکندگی است و نگران‌کننده خواهد بود؛ زیرا دیگر معلوم نیست که رساله‌ها چه مسیری را طی می‌کند و هویت آکادمیک رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز بر چه پایه‌ای استوار است.

گفتنی است که تنوع موضوعات، آنگاه مفید و سازنده است که به جای پراکنده‌گویی، سیری هدفمند داشته باشد و به تولید علم خاصی منجر شود؛ تولیدی که در راستای حل مسائل باشد و از نظر عملی یا نظری به بالندگی رشته مدنظر کمک کند. این مطالب نشان‌دهنده آن است که برای رسیدن به این انسجام و هدفمندی، وجود برنامه پژوهشی، بسیار اهمیت می‌یابد. آن گونه که لاکاتوس^۵ نیز معتقد است علم نتیجه برنامه پژوهشی و آنچه موجب تمایز علم و غیر علم می‌شود، برنامه پژوهشی است (میلانی، ۱۳۹۲).

بررسی برخی از رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز نشان از نبود برنامه پژوهشی در سال‌های گذشته دارد. البته در دو سه سال اخیر، دانشگاه شیراز در سیاست‌گذاری خود، برای داشتن برنامه پژوهشی، بر استادان بسیار تأکید می‌کند؛ اما این طرح هم‌اکنون در مرحله تصویب است و هنوز برون‌داد آن و تأثیرش بر رساله‌ها مشخص نشده است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا این برنامه پژوهشی در دانشگاه شیراز وجود نداشته است؟ قدمت رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه شیراز، یکی از علت‌های این مسئله است. پذیرش دانشجوی دکتری در

1. Donald
2. Marsahall & Brennan
3. Kanter
4. Crosta & Packman
5. Lakatos

دانشگاه شیراز از اواخر دهه ۷۰ آغاز و اولین رساله در سال ۱۳۸۱ دفاع شد. در دهه ۸۰ نیز به دلیل کم بودن تعداد اساتید، پذیرش دانشجو به صورت مرتب صورت نگرفت و در برخی سالها، این دانشگاه، در مقطع دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشجویی نپذیرفت و در نتیجه تعداد رساله‌های صورت گرفته در این دهه، زیاد نبود و بیشتر رساله‌ها، از دهه ۹۰ به بعد انجام شده است.

علت دیگر، به سیستم جذب دانشجو در ایران بازمی‌گردد. آنچه در دانشگاه‌های مطرح دنیا دیده می‌شود، پذیرش دانشجو با نظر اساتید و در چارچوب گرایش‌های پژوهشی آنهاست؛ اما در ایران بدین گونه نیست؛ پذیرش دانشجو به صورت متمرکز صورت می‌پذیرد و در بسیاری از مواقع، دانشجویان بدون توجه به گرایش‌های پژوهشی اساتید آن رشته دست به انتخاب می‌زنند و در نتیجه بعد از ورود، در بسیاری از موارد اساتید باید خود را به علایق پژوهشی دانشجویان نزدیک کنند یا دانشجویان ناگزیرند در چارچوب گرایش‌های پژوهشی اساتید، رساله خود را به انجام برسانند. این مشکل ساختاری، مانعی بزرگ برای داشتن برنامه پژوهشی است. برای رفع آن، پیشنهاد می‌شود، بخش‌ها هویت پژوهشی و در نتیجه برنامه پژوهشی داشته باشند و پذیرش دانشجو هم براساس این برنامه پژوهشی صورت گیرد.

یکی دیگر از علت‌های پراکندگی موضوعات، پراکندگی برنامه درسی است و چون رساله‌ها و برنامه‌های درسی، با هم در پیوند است، پراکندگی برنامه درسی در رساله‌ها نیز نمود پیدا می‌کند. ماهیت رشته نیز یکی دیگر از دلایل پراکنده‌گویی است. در ایران، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دوره کودکی‌اش را طی می‌کند و در حال نوعی سردرگمی و شکل‌گیری است؛ همچنین فلسفه تعلیم و تربیت، حالت بین‌رشته‌ای دارد و با تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارتباط دارد. از سوی دیگر، همچون سایر رشته‌های علوم انسانی وابسته به فرهنگ است و مهم‌تر این‌که، فلسفه تعلیم و تربیت ایران، اسلام و غرب را در بردارد و نیازمند تلفیق بین این سه بعد است. یک راه برون‌رفت از این وضعیت این است که دانشگاه‌ها هویت پژوهشی داشته باشد و هر کدام، با توجه به اهداف، اساتید، پتانسیل‌ها و ... روی یک بعد متمرکز شود؛ برای مثال، دانشگاه شیراز بر فلسفه تعلیم و تربیت ایران متمرکز شود، دانشگاه تهران بر فلسفه غرب و ...

با وجود تنوع موضوعات در دوره دوم و توجه به موضوعات به‌روز و موضوعاتی که دغدغه تربیتی دارد، بررسی مشکلات آموزش و پرورش در مقیاس منطقه‌ای و ملی با نگاهی عمیق و آسیب‌شناسانه، آن‌گونه که باید به آن توجه نشده است؛ در حالی که یکی از ضرورت‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت، زمینه‌سازی برای هدایت جریان پژوهشی دانشجویان و متمرکز کردن آن بر مسائل راهبردی و محلی، منطقه‌ای و ملی است. امروزه بسیاری از پژوهش‌های در حال انجام در قالب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت به روشنی به مسائل جامعه ایران ارتباط ندارد و این مهم باعث ناکارآمدی این رشته در نقش آفرینی محلی، منطقه‌ای و ملی شده است (شعبانی: ۱۳۹۶). درحقیقت، فراتر از رشته فلسفه تعلیم و تربیت، مسئله همخوانی ضعیف نظام آموزش عالی ایران با نیازهای جامعه و در نتیجه آن، شکاف میان پژوهش‌های دانشگاهی به‌ویژه پایان‌نامه‌ها با نیازهای جامعه، یکی از چالش‌های بنیادی این نظام است (خسروی، نیلی و زمانی، ۱۳۹۵).

شاید به دلیل ماهیت فلسفه تعلیم و تربیت و نوظهور بودن این رشته در دنیا و به‌طور خاص‌تر ایران، این امر طبیعی به نظر برسد؛ اما به دلیل اشتغال بیشتر دانشجویان این رشته در آموزش و پرورش، پیش‌بینی می‌شود دغدغه‌مندی بیشتری در حوزه تحقیقات کاربردی، توجه به نهاد رسمی تعلیم و تربیت و حل مشکلات آن در ابعاد مختلف دیده شود و در نتیجه رساله‌ها

سمت و سوی عملی بیشتری داشته باشد. ورود هدفمند و فعالانه آموزش و پرورش به پژوهش‌های دانشگاهی با پیشنهاد طرح‌های پژوهشی که حل مشکلات نهاد تعلیم و تربیت را مدنظر داشته باشد، در جهت‌گیری رساله‌ها به سمت موضوعات کاربردی مؤثر است.

نتیجه دیگری که تحلیل رساله‌ها در پی داشت، این است که در رساله‌های فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، تأکید بیشتر بر جنبه تربیتی است و جنبه فلسفی به‌ویژه فلسفه غرب اندکی نادیده گرفته شده است. در کنار توجه به مسائل تربیتی، که یکی از رسالت‌های این رشته است و باید کانون توجه فیلسوف تعلیم و تربیت باشد، باید به جنبه فلسفی نیز توجه شود. درحقیقت باید بین جنبه فلسفی و تربیتی توازن باشد.

یکی دیگر از اهداف این پژوهش، دستیابی به رویکرد و روش پژوهش رساله‌ها بوده است. براساس یافته‌های پژوهش، رویکرد استنتاجی، رویکرد غالب و رایج روش‌شناختی پژوهش در رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز به شمار می‌آید و پس از آن، رویکرد پساتحلیلی از رویکردهای روش‌شناختی رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است.

آنچه در روش‌شناسی پژوهش پیش‌بینی می‌شود، تناسب روش پژوهش با رویکرد پژوهش است. رساله‌های دانشگاه شیراز از این منظر در شرایط خوبی قرار دارد. در همه رساله‌ها به جز دو رساله، روش پژوهش در چارچوب رویکرد پژوهش است. در دو رساله روش تحلیل فرارونده عنوان شده است که در زمره رویکرد تحلیلی است؛ اما درحقیقت، رویکرد رساله تحلیلی نیست؛ همچنین روش غالب، تحلیل محتوای کیفی و پس از آن استنتاجی است که با توجه به اینکه رویکرد غالب استنتاجی است، منطقی به نظر می‌رسد.

آن‌گونه که یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است، در دوره دوم، روش پژوهش متنوع‌تر و فلسفی‌تر شده است؛ همچنین در شیوه نگارش فصل روش پژوهش، در دهه اول، به‌ویژه دوره اول، روش به‌روشنی بیان نشده و بیشتر در حد گفتن کلیات است.

گفتنی است، یکی از عوامل اثرگذار در انتخاب روش پژوهش و شیوه نگارش آن در رساله، همانند انتخاب موضوع، رویکرد استادان است. در ابتدای راه‌اندازی رشته، از استادانی کمک گرفته شد که پرورش یافته رشته روان‌شناسی و علوم تربیتی بوده‌اند که تمایل بیشتری به روش‌های کمی دارند؛ در نتیجه نگاه کمی آنان، بر فلسفه تعلیم و تربیت نیز غالب شده است. رفته رفته، با حضور استادان جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت در گروه، روش‌های کیفی مطرح شد. در سال‌های اخیر، نگاه تغییر یافته و در کنار تدریس روش‌های کیفی، به روش‌های فلسفی نیز توجه می‌شود؛ همچنین معرفی کتاب رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت (باقری، ۱۳۸۹) زمینه‌آشنایی دانشجویان را با روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت به‌صورت خاص‌تر موجب شده و این مسئله در رساله‌ها نیز مشهود است؛ بنابراین در کنار استادان، روش‌های پژوهشی که در درس روش تحقیق مطرح و منابعی که در این زمینه معرفی می‌شود، یکی از عناصر مهم در میزان آشنایی و تسلط دانشجویان بر روش‌های پژوهش است.

با توجه به تحلیل رساله‌ها، شاید گفته شود بسیاری از رساله‌ها روش‌مند نیست یا اینکه از روش‌های فلسفی استفاده زیادی نکرده است و جامعه دانشگاهی باید به این مسئله بیشتر توجه داشته باشد.

در مجموع، براساس یافته‌های پژوهش، رساله‌های دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در گذر زمان تغییرات مثبتی هرچند اندک، از منظر تنوع موضوع‌ها و روش‌ها، توجه به مسائل روز و تعلیم و تربیت ایران داشته است؛ اما با وجود تلاش‌هایی که برای پرداخت به موضوعات جدید انجام شده، هنوز هم از نظر توجه به ساحت فلسفی و تربیتی کاربردی، راه زیادی مانده است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، به فلسفه غرب در رساله‌های دانشگاه شیراز کمتر توجه شده و هنگام بررسی فلسفه بومی، بیشتر فلسفه بومی قدیم مدنظر بوده است؛ همچنین با وجود اینکه در دهه ۹۰ توجه به نیازها و چالش‌های تعلیم و تربیت بیشتر از دهه قبل است، ارتباط رساله‌ها با حوزه عمل تعلیم و تربیت آن‌گونه که باید نیست.

از سوی دیگر، رساله‌های رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در این سال‌ها مسیری را طی کرده است و آینده‌ای پیش رو دارد؛ آینده‌ای که پیش‌بینی می‌شود، بهتر از گذشته باشد. با توجه به آنچه بر مبنای تحلیل رساله‌ها بیان شد، رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز در سیاست‌گذاری‌های خود نمونه‌های زیر را مورد توجه قرار دهد:

گروه آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، برنامه پژوهشی و استادان رشته، هویت پژوهشی داشته باشد و هنگام جذب دانشجو به این مسئله توجه شود؛ همچنین با توجه به پراکندگی‌هایی که در برنامه درسی این رشته دیده می‌شود، لازم است، در برنامه درسی رشته بازنگری انجام شود؛ زیرا پژوهش مستقل از برنامه درسی نیست و این پراکندگی‌ها، در پژوهش‌ها نمود پیدا می‌کند.

فلسفه تعلیم و تربیت، سه بعد اساسی تعلیم و تربیت بومی، اسلامی و غرب را در بردارد و لازم است به هر سه بعد توجه شود. در حال حاضر، ارتباط رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز با دنیای فلسفه غرب اندک است؛ با فراهم کردن فرصت شرکت در کارگاه‌ها، کنفرانس‌ها و فرصت‌های مطالعاتی، این ارتباط تقویت می‌شود

منابع

- احمدی مهر، نصرالله. (۱۳۹۷). مشکلات تعلیم و تربیت ایران. *روزنامه اطلاعات*، ۲۷۰.
- اسدی، علی و همکاران (۱۳۹۶). عامل‌های مؤثر بر انتخاب استاد راهنما از دیدگاه دانشجویان دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی دانشگاه تهران. *پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی*، ۴۲، ۷۳-۵۹.
- اکرمی، روح‌انگیز. (۱۳۷۱). ارزیابی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد کتابداری از نظر کاربرد روش‌های تحقیق در آنها از سال ۱۳۵۵-۱۳۷۰ در سه دانشگاه تهران، شیراز و علوم پزشکی ایران، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۱). بومی‌سازی و توجه به علوم بومی، راه‌های توسعه علوم انسانی. *جشنواره بین‌المللی فارابی، ویژه تحقیقات علوم انسانی و اسلامی*.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بهزادی، حسن و داورپناه، محمدرضا. (۱۳۸۹). بررسی تجربه پژوهشی دانشجویان دکتری دانشگاه فردوسی مشهد و عوامل مؤثر بر آن. *نامه آموزش عالی*، ۱۰، ۱۰۰-۷۷.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۶). *زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب*. تهران: اطلاعات.

پاپازاده، مریم و همکاران (۱۳۹۴). تحلیل محتوای پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران از نظر کاربست مؤلفه‌های تفکر انتقادی پیترو فسیونه. *علوم تربیتی*، ۲۲(۲)، ۱۷۲-۱۴۷.

حاجی تبار فیروزجانی، محسن. و تقی پور، کیومرث. (۱۳۹۴). تحلیل موضوعی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تکنولوژی آموزشی در ایران: شناسایی فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب. *روان‌شناسی تربیتی*، ۳۸(۱۱)، ۱-۳۰. خسروی، مهوش و همکاران (۱۳۹۴). شناسایی موانع ایجاد همخوانی بین موضوعات پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی با نیازهای جامعه از نظر اعضای هیئت علمی، *نامه آموزش عالی*، ۱۰۳-۸۳ خلیلی، مهدی. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تاریخی آموزش و پرورش. *پایگاه خبری-تحلیلی صدای معلم* (<https://sedayemoallem.ir>). تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۲/۳.

دیانی، محمدحسین. (۱۳۷۸). پایان‌نامه گنج رهاشده. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۸، ۱-۱۶. رحیمی، محسن. (۱۳۸۷). گزارش ارزیابی درونی گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران. دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی. ۱-۴۲.

رحیمی، صالح و رضایی، باسمه. (۱۳۸۷). تحلیل محتوای پایان‌نامه‌های دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تا سال ۱۳۸۶. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۸(۳)، ۱-۲۱. رشد تکنولوژی (۱۳۹۰). ضرورت‌ها و چالش‌های پیش روی تحول بنیادین در آموزش و پرورش. *رشد تکنولوژی*. ۱۵۵. رنجبری صوفیان، وجیهه. (۱۳۹۶). *تحلیل محتوای موضوعی و روش‌شناختی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلات تکمیلی رشته علوم تربیتی دانشگاه تبریز در فاصله ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۵ (از بدو تأسیس تا حال)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه تبریز.

سایت دانشگاه تربیت مدرس. (۱۳۹۸). *معرفی گروه علوم تربیتی*. <https://modares.ac.ir/hum/departments/education>

سایت دانشگاه شیراز. (۱۳۹۸). *تاریخچه بخش مبانی تعلیم و تربیت*. http://shirazu.ac.ir/ele_dep/history. شعبانی ورکی، بختیار و محمدی چابکی، رضا. (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران. *تعلیم و تربیت*، ۲۴(۴)، ۱-۳۰. شعبانی ورکی، بختیار. (۱۳۸۵). نقد روش‌شناختی تحقیقات تربیتی در ایران. *تعلیم و تربیت*، ۸۵، ۱۱-۴۲. شورای عالی برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۷۹). *برنامه درسی دوره دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

شورت، ادموند. سی. (۱۳۹۴). *روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی*. ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران. تهران: سمت. فرخی، نورعلی. (۱۳۸۹). ارزشیابی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. *اندازه‌گیری تربیتی*، ۱(۲)، ۹۵-۱۱۵.

کیانی، معصومه. (۱۳۸۹). *تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس.

طالبیان، محمدحسن و تصدیقی، محمدعلی. (۱۳۸۵). مشکلات فراروی ساختار تعلیم و تربیت ایران در هزاره سوم و راهکارهای آن. *دانش و پژوهش‌های تربیتی*، ۹، ۹۹-۱۱۹.

مغفوری فرسنگی و همکاران. (۱۴۰۰). بومی‌گرایی در رساله‌های دکتری فلسفه تعلیم و تربیت؛ بررسی دانشگاه‌های دولتی تهران. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۲۵(۱)، ۷۳-۹۶.

میلانی، جمیل. (۱۳۹۲). بررسی و نقد برنامه پژوهشی لاکاتوش به مثابه یک روش تحلیل در علوم سیاسی. *پژوهش‌های سیاسی*، ۶، ۱۱۷-۱۲۹.

هاشمی، هدی. (۱۳۹۸). عدالت در پرتگاه طبقاتی شدن نظام آموزش. *روزنامه ایران*، ۷۲۰۲.

یاری دهنوی، مراد و حاتمی، عماد. (۱۳۹۰). تبیین و نقد پژوهش‌های دانشگاهی آموزش فلسفه به کودکان در ایران از منظر روش پژوهش و نتایج آنها. *تفکر و کودک*، ۲(۱)، ۱۳۵-۱۶۴.

Al Smadi. R., Alsaida. K., Aboud. D., & Al Naamani. M. (2018). Content analysis of educational master theses conducted in university of Nizwa between the years of 2009-2016. *The Social Sciences*, 13 (7), 1265-1272.

Caffarella, E. P. (2000). Doctoral dissertation research in educational technology: The themes and trends from 1977 through 1998. *Educational Media and Technology Yearbook*, 25, 14-25.

Donald, J., Saroyan, A., & Denison, B. D. (1995). Graduate student supervision policies and procedures: A case study of issues and factors affecting graduate study. *The Canadian Journal of Higher Education*, 25(3) 71-92

Crosta, P., & Packman, I. (2005). Faculty productivity in supervising doctoral students' dissertation at Cornell University. *Economics of Education Review*, 24, 55-65.

Kanter, S. (2006). Embodying research: A study of student engagement in research writing. *Doctoral thesis*, school of graduate studies and research. Indiana University of Pennsylvania: Pennsylvania.

Mayring, P. (2000). Qualitative content analysis. *Forum Qualitative Sozial Forschung*. Volume 1.

Marsahall, G., & Brennan, P. (2006). The process of undertaking a quantitative dissertation for a taught M. Sc: Personal insights gained from supporting and examining students in the UK and Ireland. *Radiography*, 14(1), 63-68.

Ylijoki, O. H. (2001). Master's thesis writing from a narrative approach. *Studies in Higher Education*, 26(1), 21-34.